



سینمای دینی ۳۰

## همه ما شخصیت هستیم!

شخصیت‌ها عنوان دیگری دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. این یعنی این که همه ما شخصیت هستیم نه تنها دلیل ساده آن را در بسیاری از سفرهای گروهی به خصوص با سینماگران به ویژه در سفر مشهد دیده‌ام که با وجود تفاوت‌های دیدگاه در مسائل سیاسی و اجتماعی چگونه به یکدیگر نزدیک شده‌اند و قضاوت‌هایشان در مورد همدیگر را اصلاح کرده‌اند و گفت‌وگوها و برخوردهایشان متفاوت شده است و کم‌کم پرونده‌ای را که از طریق رسانه‌ها در مورد یکدیگر در ذهنشان ساخته‌اند کنار گذاشته‌اند. همین دو سه هفته پیش یکی از فیلمنامه‌نویسانی که به ظاهر با من تفاوت‌های اساسی (ریش ندارد!) دارد، می‌گفت: «در گفت‌وگویی با یکی از دوستانم از تو تعریف می‌کردم. او با تعجب پرسید او که ریشوست!» این گونه قضاوت‌ها به خصوص در میان اهل هنر و اندیشه البته دلایل متعددی دارد. اما به نظر من یکی از دلایل آن اشتباه بزرگی است که یکی از گروه‌های سیاسی حدود ۱۵، ۲۰ سال پیش کرد. این گروه طی بیانیه‌ای برای توصیف جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به جای مبنا قرار دادن نسبت این جریان‌ها با دین، آنها را در نسبت به گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحلیل کرد و عناوینی مثل چپ و راست، محافظه‌کار و رادیکال را که اتفاق جدیدی هم نبود، پیشنهاد کرد. کار به جایی رسید که دو نفر که با یکدیگر در اساسی‌ترین اعتقادات دینی مثل توحید و اعتقاد به رسول اعظم (ص) و به ویژه محبت و عشق به اهل بیت طهارت و نور مشترک بودند، در مقابل یکدیگر ایستادند. مبانی تحلیل و توصیف جریان‌های اجتماعی برای ما مسلمین و شیعیان در رابطه با نسبت‌مان با هدایت تعریف می‌شود. به عنوان مثال در زیارت عاشورا ما خطاب به امام همیشه درخشان کربلا و اصحاب بی‌بدیل ایشان می‌گوییم: *أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ*. به خداوند نزدیک می‌شوم و آنگاه به وسیله محبت شما و هر کس که شما را دوست دارد، به شما نزدیک می‌شوم. به عبارت دیگر ممکن است کسی مرا قبول نداشته باشد، اما سرشار از محبت به رسول خدا و ائمه معصومین (ع) باشد. با این نگاه، من تفاوت‌های دیدگاهی را در مورد مسائل مختلف اجتماعی به تفاوت آگاهی‌ها و اطلاعات طرفین در این مسائل نسبت خواهیم داد و نوع برخورد من با مدارا و فرصت دادن برای پر شدن فاصله‌های اطلاعاتی همراه خواهد بود.

این قلم اگر آبرویی دارد، آن را از پرداختن به کلام نور و سلاله نورانی معصومین (ع) دارد و پرداختن به غیر آن را بر خود نمی‌بخشد، چرا که نظریه‌پردازی سینمای دینی را باری می‌داند که بر زمین مانده است. برداشتن حتی یک گام در این مسیر نیز آن قدر ارزشمند است که حتی اگر گامی لرزان باشد، باز هم باید آن را برداشت که به توفیق الهی و عنایت حضرات معصومین (ع) برداشته‌ایم. اما این شماره حکایتی دیگر دارد که با ذکر یک خاطره آن را آغاز می‌کنم.

حدود هشت، نه سال پیش که به تازگی مشاور فرهنگی معاونت سینمایی شده و در اولین جلسات مدیران شرکت کرده بودم، یادداشتی برایم آمد که فلانی (یکی از کارگردانان مشهور و دوست عزیز و چندین و چند ساله‌ام) می‌خواهد شما را ببیند. چون جلسه در حال برگزاری بود و یکی از مدیران در حال حرف زدن بود، سه چهار دقیقه‌ای طول کشید تا در یک فرصت از جلسه خارج شوم، اما با کمال تعجب دیدم که آن دوست با ناراحتی رفته است؛ با این استدلال که من به پست و مقام (!) رسیده‌ام و حالا دوستان قدیم را به اصطلاح تحویل نمی‌گیرم. بلافاصله به موبایلش زنگ زدم تا برایش توضیح دهم که خدا می‌داند که این سمت و به اصطلاح مقام (!) ذره‌ای در دلم جا نگرفته است و بگویم که این حالت من در مقابل حالت بزرگانگی که بر میلیون‌ها نفر حکومت کردند و ذره‌ای دلبستگی جز به اجرای عدالت نداشتند، بسیار حقیر است، که شنیدم: «مشترک مورد نظر در دسترس نیست!» و این در دسترس نبودن سال‌ها طول کشید! همیشه در مورد این گونه قضاوت‌ها به خصوص وقتی که صاحب آن، هنرمند، آن هم در عرصه رمان، ادبیات و سینماست متعجب می‌شوم، چرا که وقتی اساسی‌ترین کار سینماگر یا داستان‌نویس شخصیت‌پردازی است، انتظار دارم که در مورد دلایل رفتار آدم‌ها احتمالات بیشتری را در نظر بگیرد. مگر جذاب‌ترین قصه‌ها و فیلمنامه‌ها آنهایی نیستند که شخصیت‌های جذاب‌تر و پیچیده‌تری را نمایش می‌دهند؟ مگر ماندگاری آثار جهانی به همین دلیل یعنی شخصیت‌هایی مثل راسکولنیکف، گوژپشت نتردام، پدرخوانده و ... نیست؟ مگر برخی روان‌شناسان نگفته‌اند ما روان‌شناسی را از داستانیفکسی آموخته‌ایم؟ یعنی از یک رمان‌نویس که آثارش فیلم هم شده‌اند؟ مگر نگفته‌اند که شخصیت همان ماجراست و ماجرا همان شخصیت؟ مگر نگفته‌اند که باورپذیری یک شخصیت جذاب عمدتاً به خاطر خاکستری بودن آن است؟ خاکستری‌ها طیفی هستند بین سیاه و سفید. طیف، نه نقطه. هر چند در سینمای دینی خاکستری دیدن



۳. بر دو خط قرمز دین و اخلاق که قطعاً مورد تأیید هر وجدان علاقه‌مند به ایران اسلامی است، تأکید شده است و کم‌کم با مجوز نمایش دادن به فیلم‌هایی مثل **کتاب قانون** وضوح بیشتری می‌یابد. من این فیلم را نقد مسلمانانی به نفع قرآن می‌دانم؛ همان چیزی که در گذشته در مناظر ما با یک شعر اعلام می‌شد، اکنون به تصویری سینمایی رسیده است. اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

این رفع توقیف بیانگر آزادی نقد اجتماعی در سینما به شرط توجه به قانون اساسی به عنوان اساس نظام و به قرآن و اعتقادات اسلامی به عنوان معیارهای خدشه‌ناپذیر دینی است. هر چند می‌توان نقدهایی را بر آن وارد دانست.

۴. نمایش فیلم‌های توقیفی و یا در معرض توقیف برای اهالی مطبوعات در ۳۰ سال گذشته فقط یک بار اتفاق افتاده است. در حالی که در این دوره نمایش چنین فیلم‌هایی برای اندیشمندان، هنرمندان و منتقدان به یک رویه تبدیل خواهد شد. خود نگارنده در یکی از این جلسات به همراه تعدادی از همکاران مطبوعاتی شرکت داشته است. این یعنی این که وجدان عمومی مسئولان رسانه‌های سینمایی در تصمیم‌گیری‌ها شرکت خواهد کرد و حتی با اعلام دبیر جشنواره فیلم فجر برخی از این فیلم‌ها در معرض قضاوت تعداد بیشتری از سینماگران و منتقدان قرار خواهد گرفت و شاید در سرنوشت اکران آنها نیز تأثیر داشته باشد. این روش و سیاست یعنی فراهم کردن شرایط مناسب برای مشارکت حداکثری اهالی سینما در سرنوشت آن.

۵. جدا شدن تدریجی ساختار برگزاری جشنواره‌های معاونت سینمایی از بنیاد فارابی می‌تواند از یک سو بنیاد فارابی را به تمرکز بیشتر در مورد تولید و ارتقای کیفیت آن سوق دهد و از سوی دیگر زمینه‌های تشکیل سازمان را برای جشنواره فجر فراهم کند تا نسبت معقولی را بین حمایت‌های ضروری دولت‌ها و استقلال تصمیم‌گیری خانواده سینما تعریف کند.

با نگاه به آرمان عدالت و تکیه بر عشق مشترکمان به ناب‌ترین عصاره همه فضیلت‌های الهی یعنی وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) و با نگاه هنرمندانه به یکدیگر می‌توانیم گام‌هایی را برای رشد و تعالی ملتی برداریم که نقاط مشترک مقدسی دارد و دشمن هم کم ندارد.

سر دبیر

می‌گویند در زمان امام صادق (ع) دو نفر از شیعیان در حال مشاجره و دعوا بودند. یکی از اصحاب حضرت که شاهد این درگیری بود، پرسید: «دعویان بر سر چیست؟» گفتند: «اختلاف مالی داریم.» صحابی پرسید: «چقدر؟ بر سر چه مبلغی دعوا می‌کنید؟» گفتند: «چند صد درهم.» صحابی امام صادق (ع) مبلغ مورد اختلاف را به آنها پرداخت. پرسیدند: «این پول را از کجا آورده‌ای و چرا می‌پردازی؟» صحابی گفت: «این پول‌ها را امام صادق (ع) در اختیار من گذاشته‌اند تا اگر بین شیعیان‌شان بر سر این مسائل اختلاف افتاد حل شود!»

این مقدمه طولانی را برای این مطرح کردم تا در مورد مسئولان جدید سینمایی و کارهایی که در این مدت کم انجام داده‌اند، چند جمله‌ای را بنویسم.

۱. معاون سینمایی در اولین سخنان خود بر این نکته تصریح کرده‌اند که در موردشان از طریق تصویر ساخته شده توسط رسانه‌ها قضاوت نشود. مهم‌ترین آرمان ایشان پی‌گیری اجرای عدالت در عرصه سینماست. مبنای این سخن علاوه بر مطلوبیت ذاتی عدالت بر این پیش‌فرض‌ها استوار است که امکان سینماگر شدن نباید فقط در اختیار تهرانی‌ها و یا شاید اهالی حداکثر چند شهر بزرگ کشور باشد. وقتی می‌گوییم دسترسی به خلق زیبایی در هنر و در سینما باید در اختیار همگان باشد، جوانان روستایی و شهرهای کوچک نیز باید به اندازه جوانان مرکز نشین، امکان دسترسی به آموزش و رشد در این عرصه را پیدا کنند. مگر نه این که توسعه هنر در همه کشور به توسعه لطافت روح و اندیشه منجر می‌شود. برای همین اعلام کرده‌اند که هشت منطقه فرهنگی به وجود خواهد آمد. من فکر می‌کنم هر هنرمند دلسوزی که آرمان عدالت را که جوهر ذاتی هنر هم هست پی‌گیری می‌کند، فارغ از هر تفاوت دیدگاهی به تحقق آن کمک خواهد کرد. علاوه بر آن در صورت تحقق چنین امری دیگر لوکیشن‌های جذاب سراسر ایران، کویر، کوه و جنگل، دریا و فرهنگ‌های جذاب و شخصیت‌های دیدنی در سینمای ما غایب نخواهند بود. آیا این معنای واقعی سینمای ملی نیست؟

۲. در همین مدت کم تکلیف بسیاری از پرونده‌های انباشته شده پشت در ادارات وابسته به معاونت، روشن شده است. در مورد اغلب درخواست‌ها به سرعت تصمیم‌گیری می‌شود. در اداره نظارت و ارزشیابی هیچ درخواستی با پاسخ‌های دوپهلوی و مبهم روبه‌رو نیست. ممکن است کسی با برخی از این تصمیم‌ها موافق نباشد، اما به هیچ وجه و بدون ذکر دلیل بلا تکلیف نخواهد بود.